

گریه صفتی ابتر است

(درباره‌ی مقاله‌ی "در افشای جوخه‌های ترور امپریالیستی" منتشر شده در نشریه‌ی پایدیا)

رضا کریم پور

"کوشندگان در چنین مسیر دشواری (مسیر پر فراز و نشیب مبارزه‌ی طبقاتی) شکوهی را می‌آفرینند که از در غلتیدن به شکوه‌های کاذب ناشی از نبردهای جاری و آتی میان دشمنان طبقه‌ی کارگر بر حذر می‌داردمان."

در تاریخ ۱۰ آذر ۹۹ مقاله‌ای در سایت مجله هفته با عنوان "در افشای جوخه‌های ترور امپریالیستی" خواندم که منبع آن نشریه پایدیا بود. انگیزه‌ی نوشتن این چند خط استفاده از مفاهیمی چون "سیاست حوزه‌ای" و "تن زدن از سیاست جنبشی" و "ضدیت با امپریالیسم" در بستری ستایشگرانه از دولت سرمایه‌داری ایران و هم‌زمان ادعای کاذبِ جانبداری از سوسیالیسم علمی در این مقاله است. مخاطب این یادداشت نیز نه نگارندگان این نوشته که در انتها به آن‌ها خواهم پرداخت بلکه افرادی هستند که ممکن است استفاده‌ی این مفاهیم درست در بسترِ نادرستِ جانبداری و حفاظت از دولت سرمایه‌داری، آن‌ها را سردرگم یا دلسرده سازد.

در مقاله‌ی مزبور، نویسنده با بندبازی کار کمونیستی حوزه‌ای به منظور زمینه‌سازیِ عروج آگاهی طبقاتی و در نتیجه نطفه بستنِ صف مستقل طبقه‌ی کارگر در میدان مبارزه‌ی طبقاتی را به سیاست حوزه‌ای به منظور کنترل حوزه‌ها و حفظ نیروهای به قول او "ضدامپریالیستی واقعاً موجود" به واسطه‌ی پیگیری درون ساختاری مطالبات ضد سرمایه‌داری تبدیل می‌کند. "مبارزه‌ی ضد سرمایه‌دارانه را به شکلی هوشیارانه درون جبهه‌ی کلی ضد امپریالیستی (بخوان درون ساختار ج.ا) و با تعهد به دفاع از حفظ این نیروها به پیش برند، هوشیاری از این جهت که آگاهانه از سیاست جنبشی تن زده و سیاست حوزه‌ای را دنبال کنند." در مقابل خط کمونیستی بر اساس سطح فعلی مبارزه‌ی طبقاتی و یافتن امکانات عینی برای پیمودن مسیر رسیدن به هدف غایی که همانا دیکتاتوری پرولتاریا است، سبک کار حوزه‌ای را اتخاذ می‌کند. اکنون مبارزه‌ی طبقاتی در سطح پایینی قرار دارد؛ به این معنی که در سطح واکنش کارگران به تهاجم سرمایه‌داران محدود شده است و مبارزه‌ی مبتنی بر آگاهی برخاسته از جایگاه ویژه‌ی طبقه‌ی کارگر نیست و در نتیجه فاقد برنامه‌ی کلان و سازمان‌یابی لازم برای بدست گرفتن قدرت سیاسی و دگرگون کردن شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است. خلاصه وار علل پایین بودن سطح مبارزه‌ی طبقاتی در ایران را می‌توان بیان کرد:

۱- سرکوب سازمان‌های کارگران در قالب اتحادیه‌ها و شوراها پس از سقوط سلطنت، بدست ضد انقلاب متشکل در دولت جمهوری اسلامی

۲- سرکوب سازمان‌های سیاسی چپ که به سوی سازمان‌دهی پرولتاریا و شکل‌دادن به خط کمونیستی، حرکت خود را آغاز کرده بودند.^۱

۳- در کنار خیانت توده‌ای- اکثریتی‌ها به صف مستقل طبقه‌ی کارگر و امتزاجشان با دولت سرمایه‌داری، قطبی کردن فضای سیاسی توسط مجاهدین در خرداد ۶۰، غالب سازمان‌های سیاسی چپ در حال زمینه‌سازیِ خط کمونیستی را گام به گام به سوی "سرنگونی طلبی" به جای خط اعتلای مبارزه‌ی طبقاتی و انقلاب اجتماعی سوق داد و هر چه بیشتر از مضمون طبقاتی جدا کرد.

- ۴- همه‌ی موارد بالا در بستری جهانی رخ داد که مولفه‌های آن بسط سیاست‌های نئولیبرالی در وجوه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تهاجم سرمایه‌داران جهانی به دستاوردهای طبقه‌ی کارگر بود.
- ۵- سقوط بلوک کشورهای سوسیالیستی عرصه را برای تاخت و تاز سرمایه‌ی جهانی مهیا کرد و این موضوع شکست جهانی طبقه‌ی کارگر را تکمیل نمود.

اثر این شکست جهانی در عرصه‌ی جنبش کارگری ایران، به انزوا رفتن خط کمونیستی و رواج خط لیبرالیسم کارگری بود. رواج لیبرالیسم کارگری باعث شد جامعه‌ی طبقاتی به عنوان آغازگاه هر پراتیک کمونیستی کنار رود و جامعه‌ی مدنی جایگزین آن شود. در جامعه‌ی مدنی آحاد مردم یا گروه‌هایی از مردم مبتنی بر اصل آزادی و برابری قانونی و حقوق عام بشر، حق از دست رفته‌ی خود را از دولت مطالبه می‌کنند. به این معنا "جنبش‌های اجتماعی" شامل جنبش‌های کارگری، دانشجویی، زنان، محیط زیست، اقلیت‌های جنسی، قومی و مذهبی نیروی پیش‌برنده ترقی خواهی نامیده شدند. از آنجا که دولت مقابل این جنبش‌ها دولت نامتعارف ارزیابی می‌شد، این جنبش‌ها نیروهای سرنگونی‌ج‌ا معنا شدند که جناح چپ سرنگونی طلبان از همه بیشتر، اتحاد این جنبش‌ها را در دستور کار خود قرار داده اند. مسئله این است که خط کمونیستی با نقد "جنبش‌گرایی" خواهان بیرون کشیدن مفهوم مبارزه‌ی طبقاتی و جنبش طبقه‌ی کارگر به عنوان تنها پیش‌برنده‌ی دگرگونی مترقی از زیر آوار لیبرالیسم است.

مولفه‌های این نقد خلاصه وار مرور می‌شود:

- ۱- گرچه جنبش کارگری در درجه‌ی اول جنبشی برای حفظ و ارتقاء سطح معیشت کارگران است و مطالباتش از نهادهای دولت از چارچوب مبادله‌ی آزادانه‌ی برابرها فراتر نمی‌رود و از این وجه در جامعه‌ی مدنی معنا می‌شود، اما همان مبارزات کارگران در پایین‌ترین سطح خود نیز لریزه بر اندام سرمایه‌داران و دولت متبوعشان می‌اندازد زیرا اساس مناسبات سرمایه‌دارانه را که همانا استخراج ارزش اضافی است هرچند ناآگاهانه تهدید می‌کنند. به این معنا از منظر کمونیستی جنبش کارگری نمی‌تواند هم‌ارز جنبش‌های اجتماعی دیگری در جامعه‌ی مدنی باشد که به این اساس کاری ندارند.
- ۲- رواج لیبرالیسم در جنبش کارگری و تبعات آن مانند بی‌اعتنایی به انترناسیونالیسم پرولتری و محدود شدن به چارچوب‌های درون سرمایه‌داری، کمونیست‌ها را به نفی "جنبش‌گرایی" وا می‌دارد. نفی جنبش‌گرایی به معنای دست گذاشتن روی ماهیت متفاوت تضاد کار- سرمایه با دیگر معضلات اجتماعی است. نفی جنبش-گرایی زمینه‌ساز احیاء جنبش طبقه‌ی کارگر، به واسطه‌ی پیوند یافتن آموزه‌های جهانی و تاریخی این طبقه با اعتراضات جاری کارگران می‌گردد؛ جنبشی که یگانه نیرویی است که می‌تواند بر کلیت اجتماعی آگاه شده و با دگرگون کردن خود، آن را دگرگون سازد. بدیهی است این امر به میانجی مداخله‌ی کمونیستی در جنبش کارگری محقق می‌گردد. نفی جنبش‌گرایی، کارگر کمونیست را به جای فعال کارگری می‌نشانند و لیبرالیسم کارگری را به انزوا خواهد کشاند.

مفهوم "اتحاد جنبش‌های اجتماعی" پس از "وداع با پرولتاریا"^۲ی جریانات چپ نو رواج یافت که طبقه‌ی کارگر را به علت تغییر آرایش‌های سرمایه‌داری دیگر فاعل دگرگونی به سوسیالیسم نمی‌دانستند و جای آن "جنبش‌های اجتماعی" یا "نیروهای چندگانه‌ی انقلاب" را نهادند. مفهوم فعال کارگری در کنار دیگر فعالین جنبش‌های اجتماعی، از اساس در اندیشه‌ی چپ لیبرال جای دارد. از منظر کمونیستی مواضع سیاسی فعال کارگری شناخته شده، در ماهیت فعال

کارگری تغییری ایجاد نمی‌کند. به عبارت دیگر، فعال کارگری ضدامپریالیست و مخالف اپوزسیون برانداز با فعال کارگری سرنگونی طلب در ماهیت لیبرالی‌شان تفاوتی ندارند زیرا هر دو جنبش اجتماعی را جای مبارزه‌ی طبقاتی آغازگاه خود قرار می‌دهند.^۳ به همان سیاق، تشکل کارگری که خود را سراسری تعریف می‌کند بدون آنکه پیوندی در حوزه‌های کار داشته باشد، تفاوت در مواضع‌اش نسبت به اپوزسیون و امپریالیسم نمی‌تواند بی‌ربطی‌اش به سیاست کمونیستی را تغییر دهد زیرا مبنای کار خود را سطح مبارزه‌ی طبقاتی و یافتن امکانات عینی برای ارتقاء سطح آن قرار نداده است.

نشانه‌ی پست‌مدرن "وداع با پرولتاریا" و فقدان مفهوم مبارزه‌ی طبقاتی را در التقاط تحلیلی مقاله‌ی مزبور نیز می‌توان یافت. آنجا که نویسنده، طبقه‌ی کارگر در مسیر مبارزه‌ی طبقاتی را به عنوان تنها فاعل دگرگونی اجتماعی نمی‌داند و "تنها سوژه‌های سیاسی، آگاه و با ایمان به حقیقت مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و سرمایه‌دارانه را" واجد این ویژگی می‌داند.

کار حوزه‌ای و نفی جنبش‌گرایی از الزامات سبک کاری از منظر کمونیستی است. سبک کار حوزه‌ای از سطح مبارزه‌ی طبقاتی استخراج می‌شود و با تغییر سطح آن تغییر می‌کند اما نفی جنبش‌گرایی از اساس بیرون کشیدن نگاه مبتنی بر جامعه‌ی طبقاتی از زیر آوار لیبرالیسم است.

این دو الزام هیچکدام بر اساس خطر غیر قابل انکار برنامه‌های امپریالیستی استخراج نمی‌گردد بلکه این خطر، عدم پابندی به این الزامات را بسیار خطرناک می‌سازد. زیرا طراحان این برنامه‌ها به درستی دریافته‌اند که بدون مشارکت کارگران در طرح‌هایشان دگرگونی‌ای رخ نمی‌دهد. با اعمال تحریم‌های غیرانسانی، آن‌ها به نیروی کارگران برای پیش‌برد رژیم پنج چشم دوخته‌اند. اینجاست که ایجاد نطفه‌های صف مستقل طبقه‌ی کارگر در حوزه‌های کار ضروری‌تر از هر زمانی است تا مبارزه‌ی کارگران که در سطح فعلی، ناآگاهانه و بدون مرزبندی با ادبیات جریان‌های سیاسی بورژوازی داخل و خارج حکومت است، آن‌ها را به قربانیان دگرگونی بورژوازی و یا انهدام اجتماعی تبدیل نکند. برای روشن شدن سبک کار حوزه‌ای در سطح فعلی مبارزه‌ی طبقاتی بخش از مقاله‌ی مزد و مبارزه‌ی طبقاتی را نقل می‌کنیم:

"عدم سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر در پایه‌ای‌ترین سطح آن یعنی در حوزه‌های کار، موجب نبود بیان و ادبیات مشترک طبقاتی می‌شود. کارگران به صورت افراد جدا از هم در یک واحد تولیدی، ناراضیتی خود را از وضعیت با بیان و عملی که متعلق به طبقه‌ی خود نیست ابراز می‌کنند و در نبود تشکل مستقل کارگری در محیط کار، حتی با بروز اعتراض جمعی، به عنوان اعضای یک طبقه با وظیفه‌ای تاریخی و مفاهیم مختص به آن عمل نمی‌کنند. از این روست که آماده‌سازی بستر لازم برای رشد تشکل مستقل کارگری باید در دستور کار کارگران پیشرو قرار گیرد. تشکلی که با غلبه بر رقابت میان کارگران در بستر فعالیت‌های ادامه‌دار و صبورانه، در برابر تهاجم هر روزه‌ی سرمایه‌داران در قالب بیکارسازی‌ها، فشرده کردن معیشت کارگران، نادیده‌گرفتن امنیت جانی کارگران با زیر پا گذاشتن قوانین تأمین ایمنی و بهداشت در محیط کار، جلوگیری سرمایه‌داران از هر نوع رابطه‌ی جمعی، دست به مقاومت بزند. چنین تشکلی برای مقاومت در برابر تهاجم، به شناخت تجربه‌ی تاریخی مقاومت طبقه کارگر در سراسر جهان و ایران نیاز دارد. همچنین برای مختل کردن ساز و کار سلطه‌ی سرمایه و افشای راز ارزش‌افزایی سرمایه و گفتمان‌های سرمایه‌داری، به شناخت

دستاورد‌های تاریخی تئوریک مبارزه‌ی طبقه که در سطح عالی آن "مارکسیسم" قرارداد نیازمند است. این نیازمندی‌ها تنها در عمل جمعی کارگران در قالب تشکل کارگری در محیط کار به وجود می‌آید و جامعه‌ی عمل می‌پوشد. تشکل کارگری در حوزه‌ی کار، با قرارگیری در جریان مبارزه‌ی کارگران و پیوند میراث آگاهی طبقاتی، با تجربه‌ی واقعی و زنده‌ی مبارزه طبقاتی، با شکست‌ها و پیروزی‌هایشان از کلیشه شدن آموزه‌های تاریخی مبارزه طبقه‌ی کارگر و تبدیل شدن به کارگزار دگرگونی‌های همسو با منافع سرمایه‌داران جلوگیری کرده و بر اساس امکان‌های موجود به احیاء ایجاد سیاست مستقل طبقاتی یاری می‌رسانند.^۴

علی‌رغم نقل قول آوردن از مارکس و انگلس درباره‌ی مبارزه‌ی طبقاتی، در هیچ‌جایی از متن نشانی از مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر با طبقه‌ی سرمایه‌دار دیده نمی‌شود. کمونیست‌ها در هر مسئله‌ی جزئی و کلان، بی‌اهمیت و با اهمیت و پشت هر نقل قول، جریان داشتن مبارزه‌ی طبقاتی را می‌بینند. نمونه‌ها فراوان اند: در تعیین مزد، در برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ی تلویزیون، در ساختمان‌سازی شهری در نظام وظیفه‌ی عمومی و هم‌چنین در نبردهای دولت‌های امپریالیستی. در همه‌ی این‌ها کمونیست‌ها، ستیز میان طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی سرمایه‌دار را ردیابی کرده و توازن قوای میان این دو طبقه را می‌سنجند و در نتیجه‌ی آن امکانات عینی برای پیشروی طبقه‌ی کارگر را تبیین می‌کنند. از منظر کمونیستی مبارزه‌ی طبقاتی است که به مبارزه‌ی ضدامپریالیستی معنا می‌دهد و نه بالعکس و به عبارت دیگر مبارزه‌ی ضد امپریالیستی حقیقتی جدا از مبارزه‌ی طبقاتی ندارد. برای نمونه، موضع کمونیستی دفاع از ماندن اسد در سوریه در بستر مداخله‌ی آمریکا و هم‌نوایی چپ پروغرب برای سرنگونی اسد نیز دفاعی در برابر انهدامی اجتماعی است که مبارزه‌ی طبقاتی را به عقب می‌راند اما این امر اسد و متحدینش را به "نیروی واقعاً موجود پیش‌برنده‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی در منطقه" تبدیل نمی‌کند؛ زیرا هیچ یک از دولت‌های سرمایه‌داری نمی‌توانند دولتی ضد امپریالیست باشند. در حالی که نویسنده پس از نقل "تاریخ همه‌ی جوامع تاکنون، تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است" با شعبده‌ای ناشیانه واژه‌ی طبقاتی را حذف کرده و می‌نویسد "حقیقت در مبارزه است" و جلوتر می‌بینیم که تقابل با آمریکا را به عنوان این مبارزه جا زده است.

در سطح فعلی مبارزه‌ی طبقاتی در سطح جهان، این طبقه‌ی سرمایه‌دار است که در کشورهای رقیب در حال تاختن است و مبارزه‌ی کارگران در سطح جهان به واکنش‌های تدافعی محدود شده است. این تاختن در همه‌ی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بارز است. کمونیست‌ها در تمام این عرصه‌ها هر تهاجم کوچک و جزئی سرمایه را و در مقابلش دفاع جزئی در برابر این تهاجم را در کلیتی به نام مبارزه‌ی طبقاتی معنا می‌کنند. مارکس دفاع کارگران از سطح معیشتشان را در پایین‌ترین سطح آگاهی نیز، تلاشی برای تبدیل نشدن به پیچ و مهره‌های سرمایه و یا نانسان شدن می‌نامید. مبارزه‌ای که در این سطح پایین نیز سوبه‌های انقلابی و رهایی بخش دارد؛ هرچند به واسطه‌ی آگاهی متناقض تماماً بالفعل نمی‌گردد. در مقاله‌ی مزبور دفاع کارگرانی که از حاصل دسترنجشان نگارندگان امکان تحصیل یافته‌اند دفاعی جزئی، صنفی و حتی حیوانی نامیده شده است و اینجاست که کریه صفتی ابرتر می‌شود...

قبل از توصیف این کراهت لازم است در باب صنفی نبودن ماهیت مبارزات کارگران ایران نقل قول دیگری از مقاله‌ی مزد آورده شود:

"به ظاهر در مقابل دیدگاه فوق(دیدگاه جنبش‌گرا و سرنگونی طلب)، دیدگاهی دیگر می‌ایستد که در نبود راهبرد کلان طبقه‌ی کارگر و وجود مداخله‌ی امپریالیستی در وضعیت، مبارزه‌ی کارگران ایران را "صنفی" به معنای حفظ منافع ویژه و در سطح جزئی از یک گروه می‌انگارد. این دیدگاه نیز در هم‌ارزی مبارزات کارگران با مبارزه‌ی گروه‌های ناراضی اجتماعی تفاهم دارد. با این تفاوت که ادر اثر این اشتراک و همسویی برای نابودی نظم مستقر، مبارزه برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری را نهی و مبارزه درون ساختاری را توصیه می‌کند. توصیه‌ای که به دیدگاه تشکل‌های وابسته‌ی حکومتی پیوند می‌خورد. اتحادیه‌های کارگری در غرب به علت امتیازات ویژه‌ای که در اثر استخراج ارزش اضافی کارگران کشورهای کمتر توسعه یافته توسط سرمایه‌داران غربی، بدست آوردند در پیوند با سکوت در مقابل سیاست‌های تجاوزکارانه‌ی امپریالیسم، می‌توانند "صنفی" به معنای تلاش برای حفظ موقعیت ویژه‌ی خود نامیده شوند. در حالیکه مبارزه‌ی کارگری در هفت تپه و فولاد مقاومتی برای حفظ شرایط اولیه‌ی زندگی را هدف قرار می‌دهد. این مقاومت است که پیش از هرچیز از تبدیل شدن کارگران به جسم بیجانی همچون پیچ و مهره‌های سرمایه‌جولوگیری می‌کند و در صورت حرکت به سوی متشکل کردن آگاهی بدست آمده از اختلال در سازوکارهای سلطه‌ی سرمایه با ایجاد سندیکا در حوزه‌ی کار، می‌تواند زمینه‌ساز آفرینش و احیای مفاهیم، ارزش-ها و سبک کار ویژه‌ی طبقه‌ی کارگر برای مقابله با دخالت‌های سرمایه‌دارانه و امپریالیستی در این اعتراض‌ها شود. درکشاکش این زمینه‌سازی است که وظایف تاریخی طبقه برای کارگران وضوح می‌یابد."^۵

تا اینجا سعی شد مفاهیم کمونیستی همچون کار حوزه‌ای، نفی جنبش‌گرایی و ضدیت با امپریالیسم به عنوان الزامات کنونی مبارزه‌ی طبقاتی شرح داده شود و بی‌ارتباطی این مفاهیم با مقاله‌ی مذکور یادآوری گردد. از این جا به زمینه‌ای که وقاحت نگارندگان را به وجود آورده است، پرداخته می‌شود:

علاوه بر اهمیت بررسی شرح حال زندانیان کمونیستی که بر تناقضات روانی خود پیش از زندانی شدن فائق آمده بودند و بر سر آرمان پرولتاریا در برابر انواع شکنجه مقاومت کردند، شرح حال زندانیان توابع نیز جای تأمل دارد. اخیراً نیز هما کلهری از توابعین زندان دهه‌ی ۶۰ کتابی به عنوان "تابوت زندگان" در خارج از کشور منتشر کرده است. هرچند این کتاب به قصد تطهیر نویسنده نوشته شده است و پشت پرده‌های امنیتی فراوانی دارد اما فرازهایی از آن می‌تواند آموزنده باشد.

تابوت حاج داود رحمانی از ابزار شکنجه‌های ج.ا. برای توابع کردن کمونیست‌ها بود. "قطعه‌های نئوپان به اندازه کف تخت یکنفره را از طول روی ریل‌های آهنی ایستاده بودند، و اتاقک‌هایی کوتاه به شکل تابوت روباز با سه دیواره‌ی کوتاه ساخته بودند. کف هر قبر یک پتو دولا شده انداخته بودند... این تنها حجم و فضایی بود که از این جهان پهناور به هریک از ما تعلق می‌گرفت." میان وعده‌های کابل و باز هر بار روانه شدن در تابوت چرخه‌ای بی‌پایان را شکل می‌داد. سیاهی همراه بود با پخش صدای رادیو، اذان و قرآن. به تدریج ضعف‌های شخصیتی و مبهم بودن آرمان‌ها به سراغ زندانی می‌آمد. برای چه باید بمیرم؟ مردن من چه اثری بر روی جهان می‌گذارد؟ و باز تکرار چرخه‌ی کابل و تابوت و سوال‌های ناشی از ضعف شخصیتی که خود را به صورت سوال‌هایی تئوریک بروز می‌دهد. "دغدغه‌ام شده بود

که چرا از یکسو رژیم را آمریکایی می‌دانیم و از سوی دیگر آن‌ها پرچمدار مبارزه با آمریکا شده‌اند... سوالی که بازجو مطرح کرد و من جوابی برایش نداشتم" و باز تابوت و صدای اذان. زندانی به تدریج می‌شکند و صدای اذان مرهمی بر دردهایش می‌شود. در چهره‌ی حاج داوود دیگر نه شکنجه‌گر که فردی مهربان را می‌بیند که می‌خواهد بار گناهانش را سبک کند. در چهره‌ی ج.ا نظامی را می‌بیند که در برابر آمریکا ایستاده است و نیروهای دیگر نباید مزاحم کار این نیروی تاریخ‌ساز شوند. زندانی دیگر نه برای رهایی از تابوت بلکه برای جبران اشتباهاتش با بازجوها همکاری می‌کند. "دیگر از او بدم نمی‌آمد... صدای رادیو دیگر عذابم نمی‌داد... صدای گرم گوینده را دوست داشتم". "احساس می‌کردم من و دوستانم هم در این گوشه دنیا، در برزخ زندان، در پروژهای قبر و قیامت، بدون هیچ کتاب و بحث و تحقیقی به همان نتیجه رسیدیم که روزه گارودی، مارکسیست و فیلسوف فرانسوی بعد از آن‌همه تحقیق درباره‌ی ادیان از مسیحی تا هندو و زرتشت و بودا و یهود رسیده بود"

غرض این است که در آن سال‌ها علاوه بر فشار شکنجه و استفاده از تناقضات روانی افراد، پایگاه توده‌ای که روحانیت پیدا کرده بود به همراه معنویت کاذب مذهب شکوهی کاذب را می‌ساخت که برخی زندانیان را به توبه کشاند. پس از توبه آن‌ها در چهره‌ی حاج داوود، شکنجه‌گر دولت سرمایه‌داری ایران را نمی‌دیدند، بلکه ابهتی مردانه و پدران را می‌یافتند. انحرافات و اشتباه‌های جریان‌های سیاسی چپ نیز که به انزوایشان انجامیده بود، شکوه مبارزه‌ی انقلابی را کم‌رنگ کرده بود و غلتیدن به شکوه‌های کاذب را تسریع کرد. شکوه کاذب ستایش جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی با پایگاه مردمی و در مقابل آمریکا و شکوه کاذب همراهی با مبارزه‌ی سرنگونی طلبانه‌ای که مجاهدین آغاز کرده بودند، در بیرون از زندان نیز جریان داشت.

آن زمان که شکوه راستین مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در آستانه‌ی سقوط شاه و پس از آن و جانفشانی کمونیست‌ها در مسیر مبارزه‌ی طبقاتی شکوهی زنده بود، شکنجه و تابوت راه را بر توبه می‌گشود. اکنون با توجه به سطح پایین مبارزه‌ی طبقاتی، تناقضات روانی و پایگاه طبقاتی متوسط و بورژوازی افراد و در نتیجه نگاه غیر طبقاتی آنان، راه را بر توبه در هیئت ستایش ج.ا به عنوان نیروی واقعاً موجود ضد امپریالیستی بروز می‌دهد و نویسنده را به لاس زدن با ابهت "مردانه‌ی" سلیمانی با واژگانی همچون "سردار سپهبد" می‌کشاند.

در طرف مقابل نیز چپ پرو غرب مبهوت شکوه کاذب خیابان در تسخیر براندازان می‌شود و به تدریج راه توبه از مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر را در پیوندش با رسانه‌هایی هم‌چون آمدنیوز طی می‌کند. کمونیست‌ها با تعیین الزامات کار حوزه‌ای، نفی جنبش‌گرایی و ضدیت با امپریالیسم برای مبارزه‌ی طبقاتی جاری و زمینه‌سازی برای ایجاد صف مستقل پرولتاریا از این انحرافات مصون می‌مانند.

سخن آخر: از آنجا که این مقاله در نشریه‌ای دانشجویی آمده است لازم است نکاتی پیرامون فعالیت دانشجویی گفته شود. مبارزه با پولی‌سازی دانشگاه و مدارس چه در سطح تئوریک و چه به صورت تجمع‌های اعتراضی مهم‌ترین وظیفه‌ی دانشجویانی است که خود را در مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر تعریف می‌کنند. این مبارزه‌ی دانشجویی را نیز نمی‌توان مبارزه‌ی صنفی نامید. یعنی دانشجویان در این مبارزه از منافع ویژه‌ی عام دانشجویان حمایت نمی‌کنند بلکه خط فاصلی میان دانشجویان فرودست و فرادست می‌کشند. همان طور که می‌دانیم فرزندان طبقه‌ی کارگر بیش از پیش از امکان تحصیل با کیفیت محروم شده‌اند و اکثریت دانشجویان فعلی دانشگاه‌های بزرگ نیز از این طبقه نیستند. بنابراین مبارزه برای آموزش رایگان وجهی از مبارزه‌ی طبقاتی در دانشگاه است. با هر چه عقب راندن دولت سرمایه‌داری

در پولی سازی، امکان تحصیل فرزندان کارگران بیش از پیش میسر می‌گردد. با گشایش در این امر جا برای لفاظان برگشته از مارکسیسم که برای طبقه‌ی کارگر سخنرانی می‌کنند تنگ خواهد شد.

۱۲ آذر ۱۳۹۹

^۱ نمونه‌های بروز کم و بیش درک چنین ضرورتی درون ادبیات سازمان‌های مختلف چپ انقلابی وجود دارد. در اینجا نمونه‌ای دردسترس را از دفترهای زندان تقی شهرام می‌آوریم: "ما باید در چنین شرایطی، فواصل گام‌هایمان آن قدر محدود ولی در عین حال قدم‌گاه بعدی‌مان آن قدر مطمئن باشد که به هیچ‌وجه فرصت و موقعیت کله‌پا بر زمین زدن‌مان را به حریف ندهیم. به نظر می‌رسد این معنا از طرف برخی نیروهای چپ و دموکرات‌های نسبتاً واقعی دارد نادیده گرفته می‌شود. آن‌ها بدون ارزیابی قدرت حریف، چپ‌روی می‌کنند. به جای کار آرام و عمیق تشکیلاتی و توده‌ای، بیشتر تمایل به اتکاء به نمونه‌های بارز تبلیغاتی دارند. البته اهمیت و تأثیر عظیم نمونه‌های تبلیغاتی افشاگرانه را به هیچ‌وجه نمی‌توان منکر شد اما این خطر وجود دارد که به جای پرداختن به کار افشاگرانه‌ای که اولاً مستقیماً با منافع اقتصادی و آرمان‌های دموکراتیک اکثریت عظیم مردم و توده‌های زحمتکش ارتباط داشته باشد و ثانیاً مستقیماً در ارتباط با درجه و میزان نفوذ توده‌ای (ظرفیت و پایه‌ی توده‌ای) سازمان‌های چپ قرار داشته باشد، بیشتر به آن نمونه‌هایی از کار افشاگرانه پرداخته شود که ارتباط درجه‌ی اولی با مسائل مستقیم سیاسی و اقتصادی اکثریت مردم نداشته و طبیعتاً تنها در خدمت اقناع و ارضاء تمایلات ماجراجویانه و ولونتاریستی روشنفکران و جوانان چپ قرار می‌گیرد." او در ادامه نمونه‌ای از پیوند روشنفکران انقلابی و بخش آگاه طبقه‌ی کارگر را در مورد کارگران بیکار ارائه می‌دهد: "اصیل‌ترین نیروهای چپ، همان روزهای بلافاصله بعد از انقلاب به اهمیت این موضوع برای طبقه‌ی کارگر پی بردند و از دو جهت یکی حمایت تبلیغاتی از خواست‌های آن‌ها و افشاگری درباره‌ی علل این بیکاری و دیگری از طریق سازمانی، شرکت مستقیم در مجامع‌شان و بعد نفوذ تشکیلات، وارد عمل شدند. .. نتیجه‌ی این اتحاد و این ازدواج، نمایش عظیم روز اول ماه مه بود. مارش پر شکوهی که از ابتدای خانه‌ی کارگر آغاز شد و در واقع صلابت‌ورآمیزی بود که اولین گام همبستگی روشنفکران انقلابی چپ و آگاه‌ترین بخش‌های طبقه‌ی کارگر را در فضایی پر از تهدید ارتجاع اعلام نمود." دفترهای زندان، یادداشت‌ها و تأملات در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران، فصل دوم، ص ۱۰۳

^۲ عنوان کتابی از آندره گرز است که در اینجا به عنوان یکی از مولفه‌های چپ پست مدرن آورده شده است.

^۳ در تاریخ نادیده‌گرفتن الزامات مبارزه‌ی طبقاتی دوگانه‌های به ظاهر متضاد فراوانی آفریده است. لنین در "چه باید کرد" در فصل "سیاست تردیونونیستی و سیاست سوسیال دموکراتیک" تضاد ظاهری اکونومیسم و تروریسم را افشا می‌کند. او ریشه‌ی مشترک هر دو را سر فرود آوردن در برابر جریان خود به خودی می‌داند. "اکونومیست‌ها در مقابل جریان خود به خودی نهضت صد در صد کارگری و تروریست‌ها در مقابل جریان خود به خودی خشم و غضب فوق‌العاده آتشین روشن‌فکرانی که نمی‌توانند یا امکان ندارند فعالیت انقلابی را با نهضت کارگری در یک واحد کل به هم پیوند دهند." به عبارت دیگر هر دو سو، امکان ارتقاء سطح مبارزه‌ی طبقاتی به واسطه‌ی فعالیت انقلابی توده‌ها را نادیده می‌گیرند و در نتیجه یکی به مبارزه‌ی خود به خودی اکتفا می‌کند و دیگری از اساس به مبارزه‌ی خارج از توده‌های کارگران روی می‌آورد. "تروریست‌ها و اکونومیست‌ها هیچ‌یک، با وجود گواه بارز حوادث بهار (بهار ۱۹۰۱)، برای فعالیت انقلابی توده‌ها ارزش کافی قائل نیستند. دسته‌ی اول به جست و جوی "وسایل تهییج" مصنوعی می‌روند و دسته‌ی دیگر از "خواست‌های مشخص" دم می‌زنند. نه این دسته و نه آن دسته هیچ‌یک به توسعه‌ی فعالیت خود در امر تبلیغات سیاسی و فراهم نمودن موجبات افشاگری‌های سیاسی دقت و توجه کافی نمی‌کنند، حال آنکه هیچ‌چیز را نه حالا و نه در هیچ موقع دیگر نمی‌توان جایگزین این کار کرد."

^۴ مزد و مبارزه‌ی طبقاتی، رضا کریم‌پور، اردیبهشت ۹۹، نشر اینترنتی.

^۵ همان.